سه‌گانه تاریخی «طبیعت، انقلاب صنعتی، انسان»

اندیشه حفاظت از محیط‌زیست در جهان چگونه در تاریخ تمدن انسانی شکل گرفت

یادگاری با شکارهای یک شکارچی در دوره قاجار- عکس: آنتوان سوروگین- عکس ترجیحی است

مهدی رفعتی‌پناه- پژوهشگر و دکترای تاریخ| آغاز واکاوی و بررسی پیدایش اندیشه حفاظت از محیط‌زیست در جهان، با یک پرسش می‌تواند همراه شود: زمینه‌ها، علت‌ها و عامل‌های تاریخی توجه جهانی به حفاظت از محیط‌زیست بر چه پایه‌هایی استوار بوده است؟ برای پاسخ به این پرسش، به انقلاب صنعتی و پیامدهای پیشرفت بشر بر پیوند او با طبیعت باید نگاهی اندازیم. عامل‌های گوناگونی در نتیجه پیدایش انقلاب صنعتی و پیشرفت بشر، آسیب‌رسانی به طبیعت را در پی آورد. اما این وضع تازه، همزمان با آسیب‌رسانی‌ها و دست‌اندازی‌ها، توجه انسان به محیط‌زیست خود و شکل‌گیری جنبش‌ها و گفتمان‌های محیط‌زیست را به همراه داشت. افزایش جمعیت، شاید مهمترین علت نیاز انسان به افزایش میزان بهره‌برداری از طبیعت بوده است. جامعه و تمدن انسانی به‌ویژه از سده ۱۸ میلادی در پی پیشرفت‌های پزشکی و در نتیجه کاهش مرگ‌ومیر، بیشتر با این پدیده روبه‌رو شد. جمعیت کشورها از آن روزگار ناگهان افزایش یافت، به گونه‌ای که منحنی رشد جمعیت انسان از آن دوره تاکنون همواره سیر افزایشی گرفت. نگاهی به آمارهای موجود جمعیت‌نگاری کشورهای گوناگون به‌ویژه در اروپا، این دگرگونی مهم را بهتر می‌نمایاند. جمعیت کشورهای اروپایی بدین ترتیب از نخستین سال‌های سده قرن ۱۹ تا نخستین سال‌های سده ۲۰ میلادی، تا نزدیک سه برابر افزایش داشت. انقلاب صنعتی در تمدن بشری، گذشته از آن که افزایش جمعیت را در پی آورد، همچنین کار و پیشه جامعه‌های اروپای را از الگوی زندگی کشاورزی به زندگی صنعتی دگرگون کرد. جمعیت شهری به رشد روی گذاشت و مهاجرت از روستاها به شهرها شتاب بسیار یافت. آمارها نشان می‌دهند میزان جمعیت روستاها در دو واپسین سده ۱۹ و نخستین ده‌های سده ۲۰ میلادی کاهش داشت و جمعیت شهری، همزمان افزایش یافت.

میزان بهره‌برداری از منابع معدنی و طبیعی نیز در پی این دگرگونی‌ها روزبه‌روز بیشتر شد. مثلا بهره‌برداری از منابع زغال‌سنگ به‌عنوان منبعی از انرژی که عاملی مهم در رواج تمدن صنعتی به شمار می‌رفت، بسیار به افزایش روی گذاشت. تولید زغال‌سنگ فرانسه در سال ۱۸۱۵ میلادی کمتر از ۹۰۰هزار تن بود، اما این میزان در سال ۱۸۳۰م به ۲میلیون تن رسید. تولید زغال‌سنگ بلژیک نیز تا سال ۱۸۳۰ به میزانی بیش از ۳ برابر فرانسه رسیده بود. میزان تولید زغال‌سنگ در بریتانیا در میانه سال‌های ۱۸۱۵ تا ۱۹۳۰ میلادی از ۱۵میلیون تن به ۳۰میلیون تن افزایش یافت. تولید و استخراج این ماده معدنی در آلمان در میانه سال‌های ۱۸۷۱ تا ۱۹۱۳ میلادی نزدیک به هفت‌برابر و تولید زغال قهوه‌ای (لیگنیت) ۱۰ برابر شد. تولید زغال‌سنگ سراسر جهان سال ۱۸۰۰ میلادی بیش از ۱۵میلیون تن بود، اما سال ۱۸۶۰ میلادی به ۱۳۲میلیون تن، سال ۱۹۰۰ میلادی به ۷۰۱میلیون تن و سپس سال ۱۹۵۰ میلادی به ۱۴۵۴میلیون تن افزایش یافت. نیاز بشر به تولید انرژی بیشتر برای گرداندن کارخانه‌ها و ماشین‌آلات اختراعی، باز تلاش بشر برای استثمار بیشتر مواد طبیعی و طبیعت را در پی آورد. بهره‌برداری از مواد طبیعی برای تولید انرژی از سال ۱۸۶۰ تا ۱۹۵۰ میلادی، میزان فشار وارد شده به طبیعت را می‌نمایاند. ۱۳۲میلیون تن زغال‌سنگ در جهان سال ۱۸۶۰ میلادی بهره‌برداری شد، اما این میزان سال ۱۹۵۰ میلادی به ۱۴۵۴ میلیون تن رسید.

سهم خودروها در آلودگی‌های محیط‌زیستی نیز در کنار این دگرگونی‌ها و عامل‌ها چشم‌پوشیدنی نیست. اختراع و تولید وسیله‌های نقلیه موتوری و خودرو، از مهمترین عامل‌های آلودگی هوا به شمار می‌آید که درخواست بهره‌گیری از منابعی چون نفت را در پی آورد. عصر ساخت خودرو از سال ۱۹۰۱ میلادی آغاز شد که مرسدس آلمانی به‌عنوان الگوی یک خودرو سواری ساخته شد. تولید سالانه خودرو در بریتانیا، آلمان و فرانسه تا سال ۱۹۱۳ میلادی، از ۲۵هزار به نزدیک ۵۰هزار دستگاه رسید. ایالات‌متحده آمریکا در همین زمان در تولید خودرو از اروپا پیشی گرفت، چنان که کارخانه فورد در سال ۱۹۱۳ میلادی به تنهایی نزدیک ۲۰۰هزار دستگاه مدل تی (T) تولید کرد که تا آن زمان ۱/۳میلیون خودرو در ایالات‌متحده تولید و ثبت شده بود. آمار تولید خودرو در فرانسه به سال ۱۹۰۵ میلادی، ۱۴هزار دستگاه در سال بود. این میزان سال ۱۹۱۳ میلادی به ۴۵هزار دستگاه افزایش یافت. میزان تولید خودرو در آمریکا بر پایه پاره‌ای آمارها، سال ۱۹۲۰ به حدود ۲/۳میلیون دستگاه رسیده بود. افزایش تولید خودرو در آمریکا و دیگر کشورهای تولیدکننده همچنان با رشدی فزاینده پیوستگی داشت. میزان تولید خودرو در آمریکا سال ۱۹۲۳ از مرز ۳/۷میلیون دستگاه گذشت. ۴۳کارخانه تولید خودرو سال ۱۹۲۶ میلادی در آمریکا فعالیت داشتند که موجب شد تولید در همین سال به مرز ۴میلیون دستگاه برسد. افزایش تولید خودرو با افزایش شمار این دستاورد وسوسه‌کننده تمدن صنعتی در خیابان‌ها برابر بود که این دگرگونی، مصرف بیشتر سوخت‌های فسیلی و آلودگی هوا را درپی می‌آورد. بیش از ۲۰میلیون خودرو سال ۱۹۲۷ میلادی در خیابان‌های آمریکا رفت‌وآمد می‌کردند، درحالی که تنها ۳۰۰ دستگاه خودرو سال ۱۸۹۵ میلادی در آمریکا وجود داشت. ۱۱ سال بعد ۴/۵میلیون دستگاه خودرو در بازارهای داخلی آمریکا فروخته شد. تولید خودرو در آمریکا یک‌سال بعد در ۱۹۲۹ میلادی به ۵/۳دستگاه رسید. آمار تولید ۹/۲میلیون خودرو در آمریکا در سال ۱۹۵۵ میلادی، رشد شگفت‌انگیز تولید این وسیله صنعتی اما آلاینده محیط‌زیست را می‌نمایاند. وضعیت، در دیگر کشورهای تولیدکننده خودرو نیز همین گونه بود و بسته به اوضاع اقتصادی، در نوسان اما همواره رو به افزایش بود. این دگرگونی‌های بزرگ صنعتی، بهره‌گیری روزافزون از منابع طبیعی همچون نفت و برخی دیگر از سوخت‌های فسیلی را درپی داشت و بستر اصلی آلودگی هوای زمین را فراهم آورد. جنگل‌زدایی نیز دیگر پدیده نابودگر و آسیب‌رسان محیط‌زیست در سده‌های اخیر تمدن بشری در جهان به شمار می‌آید. جنگل‌های جهان اکنون نزدیک ۳۴۰۰میلیون هکتار، یعنی ۲۷درصد سطح زمین را دربرمی‌گیرند. جنگل‌زدایی در جنوب به دلیل کشاورزی یا صنعتی‌سازی ابتدایی، نزدیک به ۱۴میلیون هکتار در سال است. پاره‌ای برآوردهای تاریخی نشان می‌دهد نزدیک به ۴۵۰میلیون هکتار از منطقه‌های جنگلی از سال ۱۹۶۰ میلادی بدین‌سو از میان رفته‌اند. یک‌سوم پوشش جنگلی در آسیا نابود شده است، درحالی که در آفریقا و آمریکای لاتین نزدیک ۱۸ درصد جنگل‌ها در همین بازه زمانی از میان رفته‌اند. همچنین بر پایه برآوردها تنها ۸۰۰میلیون هکتار از ۱۴۰۰میلیون هکتار جنگل‌های مرطوب گرمسیری برجای مانده است. بر پایه برآورد سازمان منابع جهانی (WIR) نزدیک ۵۳درصد جنگل‌های گرمسیری در مقایسه با ۴هزارسال پیش مانده است. جنگل‌های بارانی تا سال ۱۹۵۰ میلادی نزدیک ۱۵درصد سطح زمین را پوشانده بودند که در کمتر از ۵۰سال بیش از نیمی آنها در پی آتش‌سوزی و بهره‌برداری انسان از میان رفتند. نزدیک ۲۰۰هزار هکتار از جنگل‌های بارانی هر روز به گونه‌ای باورنکردنی در اثر آتش‌سوزی نابود می‌شوند و اگر این روند با همین نرخ ادامه داشته باشند، کارشناسان برآورده کرده‌اند تا سال ۲۰۲۰ میلادی نزدیک ۸۰ تا ۹۰درصد اکوسیستم‌های جنگل‌های بارانی نابود خواهند شد. این دگرگونی‌ها، آسیب‌ها و تخریب‌های بنیادین طبیعت و سرمایه‌های آن، رفته‌رفته پیدایش جنبش محیط‌زیستی را در روزگار پس از جنگ دوم جهانی، در کنار جنبش‌های اجتماعی به همراه آورد و راه را برای توجه بیشتر دولت‌ها به سیاست‌گذاری‌های محیط‌زیستی گشود.

جامعه جهانی چه تلاش‌ها و فعالیت‌هایی برای حفاظت از محیط‌زیست انجام داده است؟ گذشته از آنچه به‌عنوان گفتمان محیط‌زیست یا جنبش‌های محیط‌زیستی یاد می‌شود و درون خود ادبیات محیط‌زیستی و سازمان‌های محیط‌زیستی مردم‌نهاد را نیز دارد، از برنامه محیط‌زیست سازمان ملل متحد (UNEP) می‌توان نام برد. برنامه توسعه سازمان ملل متحد (UNDP) و یونسکو نیز به پاره‌ای کنش‌های محیط‌زیستی و افزایش سطح سلامت بشر و محیط‌زیست آن پرداخته‌اند. همچنین سازمان جهانی خواروبار و کشاورزی (FAO) نیز در این گستره فعال بوده است. کنفرانسی در این میان پس از جنگ دوم جهانی به سال ۱۹۷۲ میلادی در استکهلم برگزار شد که فصلی نو در مسیر تلاش‌های جهانی برای حفاظت از محیط‌زیست پدید آورد. برگزاری چنین کنفرانس‌هایی تا امروز نیز پیوستگی یافته است. برگزاری چنین کنفرانس‌هایی، همچنین انعقاد کنوانسیون‌های محیط‌زیستی البته هرچند سودمند بوده‌اند، اما تا زمانی که کشورها، دولت‌ها و مردمان سراسر جهان به این نتیجه نرسند که محیط‌زیست در خطر جدی جای دارد و نخستین آسیب این خطر به انسان و تمدن بشری می‌رسد، چنین کوشش‌هایی تنها بر کاغذ می‌ماند. برون آمدن آمریکا از تعهدنامه پاریس، نمونه‌ای روشن در این زمینه به شمار می‌آید.

وقف و نیکوکاری نوین در ایران معاصر

رسالت تازه یک نیکوکاری دیرینه

شرایط حاکم بر جامعه قاجار و نیز کمبودها و نارسایی‌ها، مهمتر از آن بی‌برنامگی و بی‌کفایت سیاسی پادشاهان قاجار، اوضاع داخلی کشور را بحرانی کرده بود. مطالعه و بررسی منابع عصر قاجار از این واقعیت تاریخی حکایت می‌کند که در مقایسه با دوره‌های پیشتر به ویژه دوره صفویه، جمعیت ایران به گونه‌ای چشمگیر کاهش داشته است. گسترش بیماری‌هایی واگیر و کشنده چون وبا و طاعون ناشی از بروز قحطی‌های مداوم، بروز جنگ‌های پرتلفات داخلی و حتی خارجی، همچنین رکود اقتصادی متأثر از ناامنی جاده‌ها و کمبود سرمایه، در کاهش جمعیت ایران عصر قاجار تأثیری بسزا داشت و مشکلاتی فراوان پدید آورد. در دوران قاجار تغییرات اقتصادی اقشار جامعه اندک بود. شاید پیش از انقلاب مشروطه برخی از رجال کمی ثروتمندتر بودند اما زندگی عمومی جامعه هیچ فرقی نکرده بود. تحمل زندگی تنها به دلیل دستیابی به وسایل و امکاناتی نوین بود که در عصر قاجار زمینه استفاده از آنها فراهم آمد. تجارت خارجی نسبت به سال‌های آغازین سلطنت قاجار تا حدودی در پایتخت و شهرهایی چون تبریز رشد یافته بود، اما از صنعت نشانه‌ای وجود نداشت. به هر حال در دوران قاجار جمعیت ایران از ۱۰میلیون نفر فراتر نرفت. فقر، گرسنگی، بی‌توجهی به امر بهداشت، پایین‌بودن سطح آگاهی عمومی، بی‌سوادی، برخوردار نبودن از حقوق فردی و اجتماعی، از جمله عوامل موثر مشکلات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و شیوع امراض گوناگون واگیرداری چون آبله، وبا و طاعون بودند.

ایران به دلیل قرار گرفتن در یک شرایط ویژه بین‌المللی، از جهان پیرامون چنان تأثیراتی پذیرفت که هر آنچه امروزه در اطراف‌مان وجود دارد، باید سنگ بنای آغازینش را همان عصر قاجار دانست. عوامل متعددی که در ساختن بستر لازم تغییرات و اصلاحات اجتماعی، بهداشتی، سیاسی و... جامعه ایرانی اهمیتی فراوان دارند، ورود اندیشه‌های جدید که افزون بر انجام اصلاحات در نهادهای حکومتی، خواهان تغییر مسائل اجتماعی در راستای بهبود اوضاع عمومی بودند، مطالبه امکانات برابر استفاده از تحصیل، مراکز درمانی و بهداشتی، محل زندگی و... را در پی داشتند. اقداماتی که از پیش در قالب‌های مذهبی همچون خیرات، مبرات، بنیانگذاران امور جدید خیریه و موسسات نوین وقفی و عام‌المنفعه، از میان گروه‌های گوناگون اجتماعی برخاسته بودند و بیش از دیگران نقش داشتند. از آن جمله صاحبان حکومت و مالکان بزرگ، همچنین گروه‌های روشنفکر و اندیشمندان متأثر از شنیده‌ها و دیده‌های خود در کشورهای اروپایی در پی بستر مهیایی که هنگام استقرار نظام مشروطه در کشور فراهم آمده بود، از دیگر گروه‌های بنیانگذار امور جدید خیریه در ایران عصر قاجار به شمار می‌آمدند. انجام کارهای نیکوکارانه و عام‌المنفعه در شرایطی در ایران صورت می‌گرفت که حتی پیش از ورود دین مبین اسلام به این سرزمین در پرتو ادیان باستانی این سامان، کمک به تهیدستان و اعمال خیر خواهانه بااهمیت تلقی می‌شد و مورد تشویق قرار داشت. پس از ورود اسلام به ایران، وقف و امور خیریه ابعادی منسجم‌تر و گسترده‌تر یافت. کارهای عام‌المنفعه با استعانت از آیات قرآن و احادیث و روایات ائمه اطهار علیهم‌السلام درباره اثرات وضعی و پاداش اخروی آن ادامه یافت. این رویکرد بیشتر در قالب موقوفات انجام گرفت. روند حرکت این امور به شکلی که نهایتا به قرار گرفتن در چارچوب مقررات منتهی شد، قانونمندشدن در دوره قاجار را رقم زد. جدایی موقوفات از موسسات خیریه به مفهوم امروزی آن که الزاما با موقوفات هم‌عرض نیست، نکته‌ای دیگر بود که در دو قالب موسسات خیریه مقطعی و موسسات خیریه پایدار تجلی یافت. موسسات خیریه مقطعی در زمانی معین و برای کاری مشخص تشکیل می‌شد؛ بدین گونه که گروهی از مردم گرد هم می‌آمدند تا با همکاری هم مدرسه بسازند، پلی را بنا کنند یا به ساختن آب‌انبار مشغول شوند. زمانی هم که این امور پایان می‌یافت، این جمع خیر اندیش پراکنده می‌شدند. این نوع امور خیریه را می‌توان بیشتر در قالب‌های سنتی جست‌وجو کرد. موسسات خیریه پایدار که در نوع جدید فعالیت‌های وقفی و خیریه قابلیت مشاهده و نمود یافتند، اساسنامه، برنامه کار و هدف، هیات امنا و ضوابطی ویژه آن کار را داشتند. این موسسات که دارای انتظامات جدیدی بودند، از دگرگونی‌های پس از انقلاب مشروطیت و تأسیس مجلس شورای ملی تأثیر پذیرفتند. ضوابطی که پس از تنظیم قوانین و تصویب آن در مجلس شورا به مرحله اجرا درمی‌آمدند، تا پیش از آن سابقه نداشت.

راویان دور

طب و دندان‌کشی در میانه‌های دوره قاجار به روایت جهانگرد و عتیقه‌شناس فرانسوی

زنان حکیم بختیاری؛ میراث‌دار طبابت سنتی

سعید میرسعیدی- دندان‌پزشک و پژوهشگر| هنری رنه دالمانی، جهانگرد و عتیقه‌شناس فرانسوی، به سال ۱۹۰۷ میلادی برابر با ۱۲۸۶ خورشیدی به ایران آمد و سه ماه در شهرها و منطقه‌های گوناگون ایران سفر کرد. کتاب «سفرنامه از خراسان تا بختیاری» دستاورد این سفر به شمار می‌آید که آگاهی‌هایی سودمند از ایران در یک سده پیش به‌ویژه در زمینه زندگی و جامعه در دهه‌های پایانی دوره قاجار دربردارد. بخشی از روایت‌های این سفرنامه جذاب، به طب در آن روزگار به‌ویژه کشیدن دندان و پدیده‌های وابسته به آن اشاره‌هایی گوناگون دارد. او در بخشی از سفرنامه، درباره دندان‌های محکم و فکین نیرومند ایرانیان نوشته است و این ویژگی را به سبک زندگی آنان بازمی‌گرداند «ایرانیان اعم از زن یا مرد فکین خوب و توانائی دارند و شاید در اثر عدم استعمال آب‌های دندان‌شوئی و سایر مواد ضدعفونی که در اروپا بی‌اندازه معمول و شایع است اینطور سالم مانده‌اند، دندان‌ها بمقدار زیادی در فکین فرورفته‌اند و بسیار محکم و قوی هستند به‌طوری که در مواقع لازم برای بلندکردن بارهای سنگین بدست‌ها کمک مینمایند.» دالمانی سپس به پاره‌ای ابزارهای سنتی کشیدن دندان به‌ویژه انبرها و کلبتین‌های ساخت ایران و چگونگی و کیفیت دندان‌کشیدن در آن روزگار می‌پردازد «انبرها باقسام مختلف ساخته شده‌اند، بعضی مانند مقراض و برخی مانند گازانبر هستند و تمام آنها با نقوش زیبائی زینت یافته‌اند و گاهی هم برای زینت سیم و زر در آنها بکار برده‌اند. دلاکها برای کشیدن دندان انبر مخصوصی دارند که آن را کلبتین می‌گویند. کشیدن دندان هم بوضع بسیار زحمت‌آوری صورت می‌گیرد. شاگردان دلاک در کشیدن دندان باید باستاد کمک نمایند، یکی دهان مریض را باز نگاه می‌دارد و دیگری بیزوهای او میچسبد و یکی دو نفر هم پاهای او را محکم نگاه می‌دارند تا نتواند حرکتی بکند. پس از این مقدمات دلاک با کلبتین دندانرا محکم می‌گیرد و با تمام قدرت آنرا از فک بیرون می‌کشد. معمولا مریض موقعی برای کشیدن دندان بدلاک مراجعه می‌کند که از درد و رنج بی‌تاب شده باشد». دالمانی به باورهای ایرانیان درباره طب و درمان نیز اشاره‌هایی داشته، از نقش استخاره در برگزیدن طبیب سخن می‌راند؛ هرچند چنین آدابی را به همه بخش‌های جامعه نمی‌توان نسبت داد «ایرانیان چندان بمشورت مقید نیستند و برای انتخاب طبیب نام چند نفر از آنها را نوشته و با استخاره یکی از آنها را انتخاب می‌کنند و دوایی را هم که طبیب دستور می‌دهد اغلب با استخاره به مریض می‌دهند.» این عتیقه‌شناس فرانسوی سپس با شناساندن درمانگران شیوه‌های درمان، به گوناگونی نگرش‌های مردم در این گستره اشاره می‌کند «به‌طور کلی توده ایرانی برای معالجه امراض بدو دسته اشخاص مراجعه می‌کنند. دسته اول دعانویسان و درویشان [...] هستند. دعانویس دعایی در روی تکه کاغذی نوشته و دستور می‌دهد که آنرا در میان دست مانند حب کرده و بمریض دهند تا آنرا ببلعد و یا آن را در آب شسته و آن آبرا بمریض بدهند. درویشان نیز دعا یا دوائی بمریض‌ها میدهند. [...] دسته دوم اطباء هستند که کم‌وبیش تحصیل کرده‌اند ولی در ایالات و ولایات غالبا کسانی بطبابت اشتغال دارند که از معلومات طبی ابدا بهره‌ای ندارند و گاهی بجای مطبوخ نباتات ادویه اروپائی را در غیرمورد استعمال می‌کنند و مریض را بخطر میاندازند.» دالمانی، بخشی از زمان سفر خود به ایران را در منطقه‌های بختیاری‌نشین این سرزمین می‌گذراند. او در این منطقه‌ها درمی‌یابد مردم به‌ویژه زنان، مهارت‌ها و آموخته‌هایی در طب سنتی داشته‌اند «یکی از خصایص نیک زنان بختیاری توجه بامور بهداشتی و طبابت است و عده‌ای از آنها در این فن مهارت زیادی دارند و آنها را معمولا حکیم مینامند. شغل طبابت در میان زنان قبایل تقریبا موروثی است. هرگاه پدر یا مادری دوای تازه‌ای پیدا کند طریق استعمال آنرا بدختر بزرگتر خود میآموزد و به پسران یاد نمیدهد زیرا که آنها را برای چنین عملی لایق نمیپندارد. زنان در عمل زخم‌بندی و شستشوی جراحات و بیرون‌آوردن گلوله تفنگ از بدن مهارتی دارند.» جهانگرد فرانسوی اما یادآور می‌شود جراح دانش‌آموخته در ولایت‌ها، روستاها و شهرهای کوچک نیست و دلاکان و نعل‌بندان، بیشتر جراحی می‌کنند؛ هرچند تأکید می‌دارد ایرانیان از قطع عضو بدن و پاره‌کردن شکم هراس بسیار دارند. باورهای بی‌پایه در زمینه‌های درمان و طبابت در میان پاره‌ای ایرانیان، نگاه این جهانگرد اروپایی را به خود می‌کشاند «هرگاه طفلی در موقع دندان‌درآوردن مریض شود علاج قطعی آن اینست که در روی نوار چلوار آب‌ندیده‌ای که طولش باندازه قد آن طفل باشد دعایی بنویسند و بگردن او به‌بندند تا از مرض رهائی یابد.» دالمانی همچنین ویژگی سنگ‌ها را در تأثیر بر درد دندان، در میان ایرانیان چنین برمی‌شمرد «عقیق سلیمانی یا یمنی برحسب رنگ خواص نافعی دارد، عقیق قرمز آثار خشم و غضب را زایل می‌کند و اگر رنگ آن صورتی و دارای خطوط سفیدی باشد برای خون‌ریزی مفید است و قسم دیگری هم هست که چون گرد آن را پای دندان بریزند درد آن را رفع می‌کند.»

دندانساز شاه

هانری دالمانی، در بخشی از «سفرنامه از خراسان تا بختیاری» به رخدادهای اشاره می‌کند که به گستره دندانپزشکی در میان ایرانیان پیوند می‌یابد. او از زبان یک ایرانی، روایتی جذاب درباره دکتر هیبنت، دندانساز ویژه شاه ارایه می‌کند که البته به قلمروی نگرش‌های شاه و درباریان نیز راه می‌برد «شب نایب چاپارخانه نزد ما آمد و برای سرگرم‌کردن ما داستان دندانساز ناصرالدین شاه را که یکنفر سوئدی بود برای ما نقل کرد. [...] او گفت: «ناصرالدین‌شاه بشوخی و تفریح میل زیادی داشت و بجراح دندانساز خود لقب فک‌الملک داده بود، البته هرکس چنین لقبی را می‌شنید بی‌اختیار خنده میکرد ولی این لقب برعکس سایر القاب چندان بی‌مناسبت نبود. این هنرمند علاوه بر آن‌که در دندانسازی تخصصی داشت از هنر یخ‌بازی هم بی‌بهره نبود و در زمستان که معمولا در تهران هوا فوق‌العاده سرد می‌شود و آب یخ می‌بندد کفش یخ‌بازی فولادین خود را بپا میکرد و در روی یخ‌ها ببازی می‌پرداخت و هنر خود را در این فن نشان می‌داد، شاه هم از تماشای بازی‌های او بسیار سرگرم میشد و مهارت او را در این فن میستود. روزی شاه بخیال تفریح افتاد و به قفل‌ساز درباری امر کرد که چند جفت کفش فولادی مانند کفش‌های دندانساز بسازد. پس از آن‌که کفش‌ها حاضر شد چند نفر از وزرای خود را احضار کرد و آنها را مجبور نمود که کفش‌های فولادی را پوشیده و با دندانساز یخ‌بازی کنند. آنها هم ناچار اطاعت کرده کفش‌ها را پوشیدند و با دندانساز قدم در دریاچه یخ‌بسته گذاردند و چون خواستند بتقلید دندانساز در روی یخ حرکت نمایند همه یکی بعد از دیگری افتاده مانند نعش روی یخ نقش بستند و دندانساز که در این فن ماهر بود با کفش‌های خود ضربات سختی بآنها می‌زد. شاه هم که می‌خواست باین وسیله تفریحی کرده باشد و چند لحظه خود را از افکار پریشان مملکت‌داری فارغ سازد این اوضاع را تماشا میکرد و قاه‌قاه می‌خندید. دندانساز هم مانند شکارچی ماهری که خرگوشانی را شکار کند دست آنها را گرفته و کشان‌کشان از دریاچه بیرون می‌آورد و این خرگوشان زنده را بشاه تقدیم می‌کرد.»

دالمانی با گذر روایت این رخداد خنده‌آور، به دلاکان دندانکش اشاره‌هایی می‌کند. او گویا هنگام عکسبرداری از منظره‌های شهری، از مردمی سخن می‌راند که پیرامونش گرد آمده بودند، اما همان زمان دلاکی در گوشه‌ای به کشیدن دندان مسافری مشغول شده که تماشاگران عکاسی، برای تماشای دندان کشیدن، پیرامون او را ترک گفته بودند. جهانگرد فرانسوی ابزارهای دکان دلاکان را اینچنین برمی‌شمرد «مقدار زیادی تیغ و نشتر و کلبتین و مقراض و لوازم خته و شانه‌های چوبی که شکل مدوری دارد و با نقشه‌های خوب منبت‌کاری شده است در دکان جلب نظر مینماید.»

عتیقه‌شناس فرانسوی در روزگاری به ایران آمده است که پایه‌گذاری دارالفنون در جایگاه نهاد نوین آموزشی، زمینه آشنایی ایرانیان به پاره‌ای علوم و دانش‌های نوین جهانی را فراهم آورده است. او درباره آموزش پزشکی نوین در دارالفنون آگاهی‌هایی می‌دهد «دوره تحصیل طب در این مدرسه پنج‌سال است، در سال اول شاگرد باید به تحصیل فیزیک و شیمی و تاریخ طبیعی بپردازد و در سال‌های بعد بتدریج علم تشریح و فیزیولوژی و طرز استعمال ادویه و معالجه را بیاموزد، در ابتداء کلاس طب باشکال بزرگی برخورد و نتوانست علم تشریح را چنانکه باید تدریس نماید زیراکه تشریح بدن اموات در اسلام ممنوع است. ناچار اسکلت‌هایی از اروپا وارد کردند و عضلات و سایر اعضاء بدن را بوسیله نقشه‌های رنگین نشان می‌دادند. مدت تحصیلات طبی تغییرپذیر است و گاهی ۶ تا ۷سال طول می‌کشد تا شاگرد بتواند این دوره را بپایان برساند. شاگردان لایق در مریضخانه‌ها و در زیردست اطبا به تمرین مشغول میشوند و طرز معالجه و استعمال ادویه را یاد می‌گیرند.»

دالمانی در شرح سفر در شمال خراسان از بی‌اعتمادی مردم بیشتر منطقه‌ها به طب نوین سخن رانده است «عقیده بدکتر اروپائی ندارند و وقتی باو مراجعه می‌کنند که از معالجه اطبای بومی بکلی مأیوس شده باشند. فقط در شهرهای بزرگ عده قلیلی از مردم روشنفکر بدکترهای اروپائی مراجعه می‌نمایند.» این جهانگرد اروپایی البته بیشتر طبیبان سنتی ایران در آن روزگار را ناآگاه برمی‌شمرد؛ هرچند او چنین باوری را بدون آگاهی از پیشینه و دستاوردهای درخشان ایرانیان در زمینه طب به‌ویژه در سده‌های نخستین و میانه تاریخ ایران اسلامی بازتابانده است «اطباء ایرانی عقیده دارند که امراض بواسطه حرارت و برودت و رطوبت و غلبه اخلاط بروز میکند. امراض حاره را با ادویه مبرد معالجه می‌کنند و در صورتیکه مرض طول بکشد بسا می‌شود که هردو نوع ادویه را بکار می‌برند. معمولا ابتدا مسهلی بمریض می‌دهند و یک یا چند دفعه از او خون می‌گیرند و گاهی می‌شود که بواسطه خون‌گرفتن زیاد مریض ضعیف و مشرف بموت می‌گردد. برای معالجه امراض رطوبی مقداری کنین و ادویه معطر مخلوط با شراب و مطبوخ‌های گرم بمریض می‌دهند.»